

مرا به حضور پیچید. با پسر و نوه اش رابطه داشته و به آنها نامه میدادم. ولی هیچگاه جوابی دریافت نداشته‌ام.

خبرنگاران گلبراسیون پس از اشاره به محبوبیت مجاهدین و کاهش محبوبیت بنی‌صدر نسبت به سابق از رجوی میپرسند که: "آیا در این شرایط، اتحاد شما با او برایتان ریسک نیست؟"

رجوی جواب میدهد:

"رابطه ما با آقای بنی‌صدر بخشی از رفتار ما قلانه ما را تشکیل میدهد. از اینکه ما فردی را که با دیکتاتوری و ارتجاع مخالفت کرد، تنها نگذاشته ایم اطمینان داریم که مردم ما آنرا تا ناید خواهند کرد. از طرف دیگر، فکر نمیکنم که بنی‌صدر مرد تمام شده‌ای باشد. روزی که با بنی‌صدر میثاق ما را امضا کردیم و او با ما فاصله بمن گفت: "نه تو و نه من، هیچکدام نه اما من نه پیشوا. نه تو و نه من، معصوم نیستیم. نه تو و نه من، کسانی نیستیم که نشود از آنها انتقاد کرد"."

رجوی در پاسخ به سؤالی در مورد ارتش میگوید:

"ارتش بطور کلی با ارتجاع مخالف است و بخشی از آن ترقیخواه است. در هیچ شرایطی خمینی نمیتواند از ارتش علیه ما استفاده کند چون اینکار ممکنست به ضرر خود او تمام شود".

د رمورد حزب توده میگوید:

"حزب توده در ایران مورد تنفر است و هیچ پیکار اجتماعی ندارد. تاریخ آن، تاریخ فرصت طلبی است. حزب عجزی که به مصدق حمله میکرد، امروز پشت سر خمینی شعا ر میخواند. شواهد بسیاری وجود دارد که همچون ما موران ساواک، حزب توده برای رژیم خمینی خبرچینی میکند. امید داریم بتوانیم بزودی برای اینکه احزاب کمونیست سراسر جهان با رفتار واقعی این حزب فاسد آشنا شوند، اسنادی را منتشر سازیم. اعمالی که میتواند باعث از بین رفتن اعتبار شورویها در ایران بشود. درحیرتم که تاکنون روسها این نکته را درنیاخته اند. کمونیستهای جهان چه قضاوتی در مورد این حزب دارند؟ این سؤال را همچنین میتوان بسرای کمونیستهای فرانسه نیز مطرح کنم و امیدوارم که مردم ایران با جواب آن آشنا می‌پیدا کنند".

خبرنگاران گلبراسیون از رجوی میپرسند:

"دلیل سفر شما همچنین بخاطر متقاعد کردن جنبش‌های آزادیبخش و کشورهای غیرمتعهد است که تاکنون در مورد رژیم خمینی توداری زیاد نشان داده اند؟"

رجوی پاسخ میدهد:

"اخراج خبرنگاران خارجی از ایران مانع شده که کشورهای غیرمتعهد با واقعیت اوضاع و جنایات خمینی و ناشروع بودن رژیمش آشنا شوند. یکی از دلایل سفرم به فرانسه آشنا ساختن جهان به سوز کشورهای غیرمتعهد است. غیرمتعهدها خوانواد بزرگی هستند و با خوردن اعضای از آن میدانیم. من پیشاپیش اطمینان دارم که هیچیک از این کشورها غیرمتعهد (که آرژانتین، شیلی، برزیل،

پاکستان، عراق، جمهوری اسلامی و بسیاری از کشورهای سرکونگیا وابسته‌ی سه قاره آسیا، آمریکا، جنوبی و آفریقا، اعضای این کشورهای غیرمتعهد بشمار میروند)) از کشتار دخترا نبالخو پرشدن زندانها، قتل زندانیانی که دوره محکومیت خود را میگذرانند و اعدام بیش از ۶۰۰۰ نفر در ۵۰ روز را نعیذیرند. گذشته از این، میدانم که تعدادی از کشورهای غیرمتعهد در حال تغییر موضع میباشند و بزودی با اعلام خواهند کرد. تعدادی از آنها به طور رسمی اطلاع دادند که جنایات خمینی را محکوم میکنند. بشخصه نامه ای اخیرا از رهائی الحسن، عضو کمیته ای جراتی سازمان آزادیبخش فلسطین دریافت کردم که در آن به روابط حسنه بین مجاهدین و سازمان آزادیبخش فلسطین تاکید شده است".

مصاحبهی گلبراسیون با رجوی با عیار ارت رجوی در باره شکنجه خاتمه مییابد:

"شکنجه باعث انزجار من میشود. اگر خمینی شکنجه نمیکند، پس درهای زندانهای خود را باز کند. این‌ها برای ما امروز مهمترین مسئله است".

کارخانهی اروپ آلمان که ۲۵ درصد سرمایه آن متعلق به ایران است، همانظوریکه در شماره های گذشته نوشته ایم با مشکلات عظیم مالی روبروست. این بحران گریبانگیر شعبات آن نیز شده است. روزنامهی آلمانی "زود و ویچه سابتونگ" در تاریخ ۱۰ اوت ۸۱ نوشت:

"کارخانهی اروپ در برزیل تعطیل میشود".

"کروپ ایندوستریاس مکاسیکاس بدلیل کمبود سایر بر و مخارج زیاد با مشکلات بزرگی دست به گریبان است. این کارخانه که در سال ۱۹۷۶ در منطقه "بیتسم" تأسیس شد، هم اکتوبر ۹۰ کارگران فقط ۲۰ نفر در آن مشغول بکار هستند و ۷۰ نفر دیگر اخراج شده اند. مدیریت آلمانی کارخانه را ترک کرده و مدیر برزیلی آن معتقد است که تا پایان سال جاری، بعد از تحویل سفارشات کموتی، فعالیتهای کارخانه تعطیل خواهد شد. چندین پیشگمانی کروپ اعلام کرد که این کارخانه تا کنون ۲۵ میلیون مارک ضرر داده است".

دین علیه . . .

سیاسی میشود تا آنکه قدرت سیاسی با به های مراحم دین (و نه تعلقات دینی) را بزند. اگر دین سالاری هژزار مسیبت برای بشریت بوجود آورده است این حسن را داشته است که پدید آمدن دین را چنانکه باید و شاید - دین در حاکمیت - عربان کرده است. یک جانب فضا این است که تنها خد نبودن ها از دین و دین سالاران بی‌نوم ترمیشود و یک جانب دیگر فضا این است که دین علیه دین به بشریت خدمت میکند. اینها دستاورد های بی‌است که در اهمیت آن مبالغه نمیتوان کرد.



ماری گلا، روی ما اثر گذاشت. رجوی معتقد است که ۱۵ درصد از ایرانیان زخمینی حساب میکنند و در نزد رجوی آفتاب شکنجه (بخاطر نترستی که از آن دارد) بیش از هر چیز فکراً و روحاً مشغول می‌دارد. . . . در ایران امروزه با زداشتهای و شکنجه‌ها و اعدام‌ها با عدد هزارها شماره میشوند. انفجار و ترور هم روز افزون است. جنگ چریکی آغاز جنگ داخلی. رجوی می‌خندد و تقریباً به آن جواب میدهد. "خلق اشکال منطقی با مقاومت را انتخاب میکند." (رجوی ((به خبرنگار روزنامه‌ی فرانسوی)) می‌گوید: "مجاهدین و تمام خلق زخمینی که شهادت ((سرود)) خود میتوانید بیا بیده پیروی می‌کنند.

تیرمصاصه رجوی با "گلبیاسیون" عبارت است از "چگونه مجاهدین مخالفت مسلحانه را برگزیدند؟" در تیرتفرعی ایس مقاله زحله می‌خوانیم:

"امروزه ایران را اختیار پیوسته‌ای است که خود را تا بند می‌خورد و روی زمین می‌اند و خیال میکند که میتوان ۲۰۰ میلیون انسان را کشت تا زمین زوج وجود مفید بین پاک شود."

در زیر حشاشی از این مصاحبه مفصل را ترجمه میکنیم:

"ما وقتی خمینی در عراق بود، اعلامیه‌ها پیشرا پخش میکردیم. یاران خمینی، مانند رستم‌نجان و دیگران فخر می‌فرمودند که از دستن مجاهدین هستند. تا زگی‌ها وقتی که زندگی‌نامه خود را ((برای شرکت در انتخابات)) مینویشتند، خود را "زهیاداران سابق" می‌نامیدند. و یا یادآور میشدند که با این بیان‌ها در مجاهدین رزندان بودند. . . . ۱۰ سال (۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵) از محبوسیت زیادی پیش مردم برخوردار بودیم و هیچیک از مرتجعین امروزی حرا نمی‌کردند که کلمه‌ای علیه ما بنویسند و برآوردند. برعکس خیلی از اینها خود را "سایند" می‌نامیدند. کارها بد تقسیم شده بود: مادر زندان‌ها، در مقابل جوجه‌ها و در اوقات و ساعاتی شکوه بودیم و آنها را از افتخارات بهره‌مند می‌نمودند! روزی در مشرفستان گفت که خمینی بد و تصمیم می‌دهد بین هیچکدام تمییز نکند، با توجه به شرایط حاشیای ایران، ما یکی از مادر تروریست‌ها را می‌بینیم که میتواند بصورت سازمانی بوده‌ای را بداند. . . . در ابتدای انقلاب، مادر زندان بودیم، بخاطر وجود یک توری، مردم مسرا حندان نمیشناختند. و در نتیجه هیچ سازمان مشکل‌توده‌ای وجود نداشت. رفو می‌ستیا، که سیاست حقوق بشر را تره ککشان آمده بود، این میدان خالی را پر کردند. تنها نیروی مشکلی که توانست از سرکوب‌ها بدبرد و روحانیت بود. روحانیت به اندازه‌ی کافی شاه را بطه‌ی خوب داشت که او بگردد بود کردنشان نیفتد. این حرف به آن معنا نیست که تمام روحانیون با شاه

ارتباط داشتند. . . اما در این شرایط، تناسب قوا در کشور و سطح بین‌المللی به کمک خمینی آمد. او هیچ رابطه‌ی خوبی با نیروهای انقلابی، که راه را برای او هموار کرده بودند نداشت. ما این مسئله را نمیدانستیم. . . .

یکی از خبرنگاران "گلبیاسیون" حرف رجوی را قطع میکند و می‌گوید:

"اینها را شما امروز می‌گویند."

رجوی جواب میدهد:

"همان زمان هم ما این را نوشته بودیم ((؟))"

رجوی در همین زمینه یک سلسله مسائل غیر واقعی دیگر را عنوان میکند، از جمله مخالفت مجاهدین زهیا با "دادگاههای اسلامی" (که ما آنها را به این نام نمیشناسیم) "چرا که" می‌دانستیم سرانجام بقیه‌ی ما را خواهند گرفت" و غیره و ادامه میدهد که خمینی:

"از فردای ورودش بطور غیر مستقیم با ما تماس گرفت. حمایت بد و ن قید و شرط ما را میخواست و ما این خواست او را رد کردیم. او از این امر شدت عصبانیت شد چون برای او فقط یک خدا و یک رهبر وجود دارد که آنهم خود اوست. طولی نکشد که پسر خمینی بدید تم آمد. یک شب تمام با هم صحبت کردیم. آنوقت نمیدانستیم که از طرف پدرش به نزد ما فرستاده شد تا دست و فکر میکردیم که ما نند هشت سال پیش که اعلامیه‌های ما را پخش میکرد، هنوز هوا در مجاهدین است. حیا ل می‌کردیم که ما بیشتر از پدرش نزدیک است. . . . بعضی اطمینان داد که در صورت بدرفتاری و شرط (رهبری خمینی) که ما هرگز نپذیریمیم. و ما ز به ما کسانیم. حتی خود ما را خواهد بود. چند می‌میرد ما بدید ریش سرد. خمینی از اوقاتش که محموله‌ها بگرا را می‌برد، بیرون آمد و معنای این اینست که آن ملاقات غیر رسمی بود. حدود یک ربع ساعت از علاقه‌اش به ما، از روی معرفت برای ما و اینکه برای ما دعا میکند، حرف زد. بعد طبع معمول، بد و اینکه منتظر حساب نمائند، براه افتاد. به او گفتیم: "مخواستیم مطلقاً راسد ما نگوییم، جواب داد: "اگر مربوط به انتصارات است (اساره‌ها بعضی انتصارات در ارتش که همان زمانها ریشه را برگزیده بود، به آن حواسیم بر اکت" گفتیم: "حکلی مهمتر از اینها و کلی است". رمن حواسیم که آنها را در نامه‌ای برای بنویسیم. . . . بنیازان فقط یکبار بدید و بدیدم - روزها زداشته سعادت می‌و در آن روز ستن را نویسیم ((رجوی فیلا - اگر شاه نکند در مصاحبه‌ی بالوموند - گفته بود که در فروردگاه موع ورود خمینی به ایران، سر خلاف دیگران، دست او را نویسیم او را از این امر برآفت))، بلکه جلورفته و صورت "خدا" را نویسیم. و شما میدانید که خدا این قلابی چقد از این نوع گستاخی‌ها خشکین میشوند. . . . بعد از این دیدار، خمینی دستگیرخواست که

مرگ بر امیرالایسم جهانی به سرگردگی امیرالایسم امریکا

ایران و مطبوعات جهان

نشریه "افریک - آزی" در شماره می مورخ ۲۱ و ۲۸ (۹ شهریور ۶۰) در باره ی خمینی مینویسد :

"بعد از اینکه کودتای "سیاه" توانست مصدق را سرنگون کند ، روزنامه ی حزب زحمتکشان نوشت : پیروزی مملکت نجات یافت ! " امروزه کثرت باطنی با ظاهرا متفاوته ، در روزنامه ی جمهوری اسلامی مطلب مینویسد : بعضی از روحانیون متذکر میشوند که خمینی یکی از زمیندان گاشانی بود و ظالما برای حمایت از جبهه دزد کمونیستی به او نامه مینوشت ((همان طوریکه در سلسله مقالات "فدائیان اسلام" در شماره های گذشته رها بی نوشته ایم خمینی در مصاحبه ی با حسن بن هیکل ضمن اعلام نامه ی نگاریها گاشانی در آن ایام این مطلب را نیز اشاره و بطور ضمنی تأیید کرده است)) . . . در ۲۰ ژوئن ۱۹۶۳ (۱۳ مرداد ۴۳) ، نهضت آزادی که در آن موقعی با زرگان و آیت الله طالقانی زهربران بود ، مردم را به شرکت در تظاهرات روزی در تهران دعوت میکنند . تظاهراتی که قاعدتاً میبایست با نظم و آرامش انجام شود ، در روز موجود (۵ اورد - اد) ، جمعیت بزرگی که از طریق علامیه های بی کساحت احتمالا توسط ساواک پخش شده بود ، بطرف محل تظاهرات سرازیر شدند .

بین جمعیت مأمورین ساواک ، که با سرهای تیسرا شده شان قابل تشخیص بودند ، وجود داشتند . در سمت در زمانیکه عکس های خمینی - فقط عکس های خمینی - ظاهر شدند ، در بین جمعیت پخش گردیدند . پرووگا توهای ساواک هرچیز را که در دسترسشان قرار داشت ، شکستند و آتش زدند . ارتش که در کمین نشسته بود جمعیت را به گلوله و مسلسل بست . . . شاماً موقعیت استفا ده کرد و موجی از یادداشت مخالفینش را برآه انداخت . . . خمینی به بعض فتوای آیت الله شریعتمداری (که خمینی را آیت الله شناخت توانست از مرگ نجات یابد .

مجله "افریک - آزی" پس از شرح و تالیف پرا زیه حکومت رسیدن خمینی (از جمله "بستن دانشگاه" ، "منوعیت انتشار نشریات اپوزیسیون چپ" ، "بهاران کردن ها توسط ارتش" ، "پارصمیمی و رئیس دادگاه های انقلاب اسلامی شد خلخال بی از خروج از بیمارستان روانی" ، "مفقود شدن خمینی از اسناد ساواک" ، "حجاب اجباری زنان . . .) ، اضافه میکند که تمام این وقایع با حمایت نهادهای جدید که همگی اسلامی توصیف میشوند : کمیته

ها ، دادگاه های انقلاب اسلامی ، حزب جمهوری اسلامی که در ارتباط با این حزب با "سیا" تردیدی وجود ندارد) صورت پذیرفته است .

مجله ی "تایم" در شماره می مورخ ۴ سپتامبر ۸۱ مینویسد :

"در ۱۹۸۰ وقتی که رجوی قصد شرکت در انتخابات ریاست جمهوری را داشت - تا مزدیش توسط خمینی وتو شد - ، برنامهای مجاهدین حول شعارهای ضد سرمایه داری و ضد حزب متمرکز بود . در این برنامه ، مجاهدین خواهان . . . ادای مایه های سرزده شدند امیرالاستی به ویژه علیه آمریکا بودند . رجوی اکنون از بیابانها جدیدش در ریاسه ، مطالبی را اظهار میکند که هدف آن کسب پذیرش وسیع تری در خارج از ایران است .

منابع اطلاعاتی آمریکا معتقد نیستند که مجاهدین از حمایت کافی توده ای برای هدست گرفتن قدرت برخوردار باشند . . .

مجله ی "تایم" در رابطه با گنجی آمریکا و شوروی در مورد ایران چنین مینویسد :

" . . . واشنگتن بهر حال توهمی نسبت به توانایی خود برای تاثیرگذاری بر روابط در ایران ندارد . یک مقام دولتی میگوید : ما در ایران منافعی بعنوان یک کشور باز دارند . در مقابل توسعه ی شوروی داریم . ولی در این لحظه فقط میتوانیم کنارتشسته و ببینیم چه اتفاقی می افتد ."

اگرچه مسکو بطور مداوم از خمینی پشتیبانی کرده است ولی شورویها نیز در موقعیت دشواری قرار دارند . پرا ودا ، قتل رجائی و با هنر با بصورت خبر بد و نغمه ی بیچاره رساند که حاکی از آنست که کرملین میخواهد راه های انتخابات را پسند کند .

خوزه کارلسون و کارلسون دو مرکز طرف روزنامه لبراسیون صاحبیه سیسیا رمضلی با سعود رجوی عمل آوردند که در شماره می مورخ ۱۲ و ۱۸ آوریل ۶۰ رسید . خبرنگاران گیبراسیون در بخشهای زمقد می بین صاحبیه مینویسند :

"آسمان روابط مجاهدین و بنی صدر ، صاف و بدون ابر نیست . امروز رجوی میخواهد در این مسورد چیز ی بگوید . اگر از اسئوال کنید ، بسادگی نامه ی رسمی مورخ ۱۸ ژوئیه ی بنی صدر خطاب به "برادر مسعود رجوی" را بشما نشان خواهد داد که در آن از جمله آمده است که " در فرصتی که دست داده نظریه و طرز فکر شما زمان شما و تحولی را که در آن انجام گرفته است ، مطالعه کردم . افسوس می خورم که چرا زود تر اینکار را نکردم ((گویا استاد "قبلا گزین کرده باره میکردند یعنی بدون مطالعه آنچنان شد بد مجاهدین را مورد حمله فرار میدادند!)) . . . مجاهدین این اتهام (("مارکسیست اسلامی" که بعد از شاه و خمینی از آن استفاده میکند)) زارند میکنند و خود را "ترقیخواه" ضد امیرالاست می خوانند . آنها شیفته ی قهرمانان انقلابی جهان سوم اند . رجوی ((به خبرنگاران گیبراسیون)) که یکی از آنها برزیلی است)) میگوید : کارلسون